

«فلسوفان مسلمان» ← برداشتن گامهای بلند در تبیین و توضیح حقیقت انسان
که با الهام از آموزه های دینی

حقیقت انسان ← انسان را موجودی مادی دانستن ← یعنی تقلیل او به موجودی صرفاً زمینی
که دیگر قابل شدن و اثری های متعالی و ارزشمند به او معنا ندارد

انسان ← دارای روح الهی و غیر زمینی
که موجودی جاودان - جا نین خدا در زمین - مسجود فرشتگان
که تمام جهان خلقت در خدمت او و برای او

فلسوفان مسلمان ← خود عارف پوره اند
که با قدم سلوک و پاک نفس به شهود مراتب بالای حقیقی رسیده اند
که وی دانسته که رسیدن به شهود عالم برتر در توان بهرین مادی نیست
که با مولوی (عارف شاعر) هم نظر هم دل هستند که گفت:
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

نظر ابن سینا ← اعطای روح انسانی به جنین در رحم مادر بعد از تکامل جسم ← از طرف خداوند
که روح ← جنبه غیر مادی دارد ← از جنس موجودات مجرد است
که استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد

که دارای توانایی درک اخلاق، عشق، دوستی، نفرت و پرستش و غیره را دارد
دمی تواند آن را در خود پیدا آورد.
که دارای جایگاه رفیع در نظام خلقت است ← و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه
اصلی خود را در قالب شعر بیان نموده
سهروردی (شیخ اشراق) ← عارف و سالک الهی الله است

که درک او از حقایق با الهام و اشرف معنوی از طریق شهودی است
که بیان او به زبان فلسفه و استدلال است

که هستی به تعبیر او ← نور است ← هستی و وجود ← مراتب نور است
که خدا ← نور الانوار ← نور محض ← بیرون ظلمت ← نور تمام هستی است
که موجودات ← ترکیب از نور و ظلمت هستند ← کامل نیستند

سرورری ہے نفس انسان ← جنیبی نورانی وجود است (جسم و بدن جنبہ ظلمانی او)
 ← باکب نورانیست بیستر ← درک بہتر حقائق
 ← باکب شایستگی بیستر ← حرکت در صیر کمال
 ← حقیقتی مربوط بہ عالم مشرق است کہ در مغرب عالم (تاریکی)
 گزشتہ شدہ رشتاق بازلت بہ انجاست سے در تاب
 (قصہ غزبہ الغیبہ)

ملا صدرا ہے نفس انسان ← انسان دو بعدی است ← روح ضمیمہ شدہ یہ بدن نیست
 ← روح یا نفس نتیجہ تکامل و شد بعد جسمانی است
 ← روح جسم از ہم مجزا نیستند کہ کنار ہم قرار گرفتہ باشند
 ← با ہم وحدت حقیقی دارند
 ← روح جسم از یکدیگر تاثر می کنند ← ہر اتفاق در روح بیفیدہ
 در جسم ظاہر و نمود و بالعکس

در حکمت متعالیہ ← روح انسان ← آخرین مرحلہ تکاملی تمام موجودات زنده است
 کہ دارای ظرفیتی بیابان ناپذیر است
 ← می تواند بہ ہر مرحلہ کالی دست پیدا کند
 ← و بہ ہر رتبہ کالی قانع نمی شود
 ← دارای ظرفیتی بی نهایت و استعداد بی نهایت است (بالفوقہ)
 ← بہ فعلیت رسانیدن ظرفیت ہا و استعداد ہا تابع ارادہ و اختیار انسان
 انسان اختیار دارد میر کجا می بہ بہت خدا را انتخاب کند
 و یا ایمان و عمل میر را طر کند و یا غیر آنرا انتخاب کند
 کہ ہریت انسان در ابتدا معلوم نیست ← تمام صفات و کمالات در انسان بالفوقہ
 است ← بالفعل شدن آغاز بہ

گذشتہ و سیدہ ی زندگی مربوط است
 نکتہ: آیات مولوی ← بہ صورت انسان از حیوانیت تا رسیدن بہ مقام قرب الہی را
 توضیح می دهد۔